

بسم الله الرحمن الرحيم

فلسفه

درس 2

تاریخچه و سیر تحولات فلسفه

(قسمت اول)

از نخستین روز پیدایش بشر بر روی زمین ، عشق به دانایی و کشف حقایق امور ، در نهاد انسان ها به ودیعه گذاشته شده است. از ده ها قرن پیش ، فرزانه‌گانی از میان جوامع و تمدن های کهن به تدوین و تنظیم مجموعه های علوم پرداختند و همانگونه که در درس پیش بیان گردید ، منظومه ای متشکل از علوم حقیقی و عقلی ، به عنوان فلسفه نامیده شد.

فلسفه به این معنای عام ، ریشه هایی عمیق در تاریخ بشر دارد. در این درس می کوشیم بر اساس مدارک و اسناد موجود ، به سیر تحولات فلسفه در طول تاریخ پر فراز و نشیب آن ، در مهم ترین بستر های تمدن جهان ، مانند هند ، چین ، یونان ، ایران باستان ، و جهان اسلام بپردازیم. پیش از آغاز سخن پیرامون سیر تحول فلسفه، به سه نکته اشاره می کنیم :

نکته اول :

ریشه یابی اندیشه های بشری و بررسی پیشینه تاریخی مکاتب فلسفی مهم جهان ، نقشی مؤثر در ادراک عمیق تر نظام های فلسفی معاصر دارد. زیرا بسیاری از مکتب های فلسفی متأخر ، برخاسته از نظام های فکری و فلسفی پیشین ، یا متأثر از آن ها بوده ، و یا در حکم ویرایش نوینی از آن ها می باشند. به عنوان مثال ، نقش فلسفه های اشراقی و مشائی را در شکل

گیری نظام حکمت الهیه توسط صدر المتألهین ، نمی توان نادیده گرفت و بدون درک صحیح این دو مکتب فلسفی، نمی توان به اعماق حکمت متأله پی برد.

نکته دوم :

علاوه بر مکاتب فکری گذشته ، بسیاری از حوادث تاریخی پیشین نیز ، در تکوین و ساماندهی نظام های فلسفی بعدی، تاثیر گذار بوده اند. ظهور مکتب "اگزستانسیالیسم" پس از جنگ جهانی ، و مکتب های "فلسفه تجربی" پس از رنسانس علمی اروپا ، و مکتب "مارکسیسم" بعد از انقلاب صنعتی در جهان غرب ، یاد آور واقعیت یاد شده می باشند.

نکته سوم :

از سویی دیگر ، بسیاری از ایدئولوژی ها و مکاتب فکری در نقاط مختلف جهان نیز ، موجب بستر سازی برای رویدادهای بزرگ تاریخی بوده و زمینه را برای تحولات مهم جهانی و منطقه ای فراهم آورده اند. به عنوان نمونه ، تولد ایدئولوژی های ناسیونالیسم ، سوسیالیسم و لیبرالیسم از درون مکتب فکری اومانیسم ، به تعارض آنها با یکدیگر و نبرد خونین اردو گاه های آنها در مغرب زمین منجر شد و در طی جنگ جهانی اول و دوم ، دو مکتب اخیر ، پایگاه ایدئولوژی نخست ، یعنی ناسیونالیسم را در هم کوبیدند ، و در طول جنگ سرد ، اردوگاه لیبرالیسم ، مکتب سوسیالیسم را مورد حمله قرار داد و خود یکه تاز میدان شد.

بر اساس آنچه بیان شد ، به خوبی روشن می گردد که مطالعه پیشینه تاریخی و فکری مکاتب فلسفی ، و بررسی زمینه های آن ها ، نقش مهمی در فهم بهتر نظام های فلسفه جهان امروز و تاثیر گذاری آنها دارد.

نگاهی به تاریخ فلسفه در هند

شبه قاره هند ، یکی از خاستگاه های مهم مکاتب فلسفی به شمار می رود. برخی از پژوهشگران ، شکل گیری مکاتب فلسفی هند را ، بر پیدایش نظام فلسفه در یونان ، مقدم دانسته اند. به عنوان مثال : از "رادا کریشنان" در کتاب "تاریخ فلسفه شرق و غرب" نقل شده است که : "آنگاه که فلسفه یونانی ، در اواخر قرن هفتم پیش از میلاد ، دوران جنینی خود را می گذراند ، فلسفه هند ، به مرحله بلوغ خود نائل شده بود".

مکاتب فلسفی هند باستان ، به دو دسته اصلی تقسیم می شوند :

الف - مکاتب "آستیکه".

ب - مکاتب "ناستیکه".

گرچه این مکاتب به قرن پنجم و ششم قبل از میلاد باز می گردند ، ولی ریشه های افکار و اندیشه های موجود در آن ، در اعصار بسیار گذشته ، به صورت درس ، توسط اساتید پیشین آن سرزمین ارائه می شده و سپس در جزوه هایی به نام "سوتره" منتشر گردیده اند. آنگاه ، جمعی از حکماء باستانی هند، به شرح و تفسیر سوتره ها پرداخته و این مجموعه های فلسفی ، زمینه را برای ظهور مکاتب مذکور ، فراهم نموده اند.

مکاتب آستیکه

نظام های فلسفی "آستیکه" یا "سنّت گرا" ، مکاتبی هستند که برای کتابهای "ودا" ، جنبه تقدس آسمانی قائل هستند. واژه **ودا** که به معنای دانش یا دانش الهی است ، نام مهم ترین و قدیمی ترین کتابهای مقدس آئین هندو می باشد و کهن ترین آنها ، به قرن چهاردهم پیش از میلاد باز می گردد. این مجموعه ، شامل چهار کتاب اصلی به شرح زیر است :

1 - **ریگ ودا** ، شامل بیش از یکهزار سرود در ستایش خدایان آئین هندو .

2 - **یجور ودا** ، شامل دعا ها ، بویژه اوراد مربوط به مراسم قربانی.

- 3 - **ساما ودا** ، شامل آهنگ های مخصوص مراسم مذهبی.
- 4 - **آتَهَرَوَه ودا** ، شامل اورادی برای چیره شدن بر نیروهای شیطانی.

مکاتب آستیکه به شش مکتب فلسفی بدین شرح ، تقسیم می شوند :

نیابه ، وایشیشیکه ، یوگا ، سانکهییه ، میمانسا ، ودانته.

هر دو مکتب از این مکاتب شش گانه ، به خاطر اشتراکات فراوان با یکدیگر ، به صورت یک زوج ، در کنار هم قرار گرفته و تعریف شده اند ، گرچه از جهاتی با یکدیگر متفاوتند.

نیابه ، وایشیشیکه

این دو مکتب ، مکمل یکدیگرند. مکتب "نیابه" ، متکفل مباحث منطقی و معرفت شناسی است ، اما "وایشیشیکه" ، عهده دار مباحث متافیزیکی و مابعد الطبیعه است.

از دیدگاه این دو مکتب ، شناخت صحیح و معتبر ، عبارت است از معرفت واقعی که از طریق ادراک ، استنساخ عقلی ، مقایسه و گواهی ، حاصل می شود.

در بعد مباحث متافیزیکی ، مقوله های مورد نظر این مکتب عبارتند از : جوهر، کیفیت ، عمل ، کلّیت ، جزئیّت و ملازمه.

مقوله جوهر نیز به نوبه خود ، شامل نه چیز است :

خاک ، آب ، هوا ، آتش ، ائیر ، زمان ، فضا ، ذهن ، روح.

روح از دیدگاه این مکتب ، دارای کیفیت های شناخت ، هوس ، نفرت ، اراده ، لذّت، رنج ، شایستگی و ناشایستگی است و فردیّت دارد ؛ و خداوند ، وجودی ابدی و نا متناهی و خالق جهان می باشد.

یوگا ، سانکهییه

گرچه مباحث هر دو مکتب بر محور مسائل ما بعد الطبیعه می گردند ، اما مکتب یوگا ، بیشتر بر مبانی علم النفس تکیه دارد.

مکتب "یوگا" برای رهایی انسان از رنج ، گذراندن مراحل را پیشنهاد می کند که مهمترین آنها عبارتند از :
کنترل نفس ، انجام فرائض ، کنترل حواس ، تمرکز فکر ، مراقبت.

عالم هستی از دیدگاه مکتب "سانکھیة" به دو بخش اساسی تقسیم می شود :

1 - عالم روح که از تعداد بی شماری از ارواح تشکیل شده است. ارواح از نظر این مکتب ، عبارتند از جوهر های غیر قابل تغییر و همیشگی که شعور محض می باشند. این بخش از عالم هستی را "پوروشه" می نامند.

2 - عالم ماده که متغیر است و بر اثر تغییر و تحولات آن ، مقوله های گوناگون پدید می آیند. این بخش از جهان را "پرکریتی" می نامند.

میمانسا ، ودانته

مکتب "میمانسا" به منظور تفسیر کتابهای "ودا" و تعمق در مناسک و فرائض آئین هندو ، در قرن چهارم قبل از میلاد ، تاسیس گردید. پیروان این مکتب ، کتابهای **ودا** را به عنوان مهمترین منابع معرفت ، و حقایقی غیر قابل تشکیک می دانستند.

مکتب "ودانته" به معنای نهایت ودا ، گرایش دیگری از مکتب "میمانسا" است و به سه مکتب فرعی ، تقسیم می گردد :

الف - مکتب وحدت وجود مطلق. مهمترین نظریه پرداز این مکتب ، شخصی به نام "شنگره" می باشد که معتقد به فقط یک موجود حقیقی ازلی به نام

"برهمن" بود. او موجودات دیگر را فاقد استقلال وجودی می دانست که رابطه آنها با "برهمن" ، مانند نسبت موج به دریا و یا نسبت سایه به صاحب سایه است. وی ارواح را نیز ، نمودهایی از وجود برهمن قلمداد می کرد که با او عینیت دارند و هستی واقعی ، از آن برهمن است.

ب - مکتب وحدت وجود مشروط. مهمترین نظریه پرداز این مکتب ، "رامانوجه" است. وی معتقد بود که علاوه بر "برهمن" ، دو عالم دیگر یعنی : عالم ارواح و عالم ماده ، وجود واقعی و خارجی دارند که از برهمن ، متمایز می باشند. رابطه "برهمن" با عالم ارواح و جهان ماده ، مانند نسبت روح به بدن است و همانگونه که عرض بدون جوهر و معلول بدون علت نمی تواند تحقق یابد ، عالم ارواح و جهان ماده هم بدون "برهمن" نمی تواند محقق گردد.

ج - مکتب کثرت وجود. نظریه پرداز معروف این مکتب ، "مدهوه" است. از دیدگاه این اندیشمند ، خدا ، جهان ارواح ، و عالم ماده ، به طور کامل از یکدیگر جدا و متمایز هستند. با این تفاوت که دو عالم مذکور ، تحت امر خداوند قرار دارند.

مکاتب ناستیکه

مکاتب "ناستیکه" یا "غیر سنت گرا" که جنبه الهی و آسمانی وداها را قبول ندارند ، شامل سه مکتب بدین ترتیب می باشند :

"مکتب چارواکه" ، "مکتب جین" و "مکتب بودا".

مکتب چارواکه

این مکتب ، کاملاً ماتریالیستی و ماده گرایانه بوده و در قرن ششم قبل از میلاد ، در بخش هایی از هند برای مدتی کوتاه رواج داشته است. پیروان این

مکتب ، قانون علیت را انکار می کردند و ماده را با عناصر چهار گانه آن یعنی آب ، خاک ، هوا و آتش ، منشأ پیدایش همه ارکان جهان می دانستند و ادراک حسّی را تنها راه شناخت واقعی قلمداد می نمودند. روح رانیز قبول نداشتند و به انکار وجود خدا می پرداختند. اخلاق خوب و بد را هم اموری نسبی و تابع قوانین و مقررات اجتماعی می دانستند.

این مکتب ، عالم مابعدالطبیعه را مردود می شمارد و هستی را منحصر به همین جهان مادی می داند و کمال مطلوب را خوشی و لذّت و شادمانی دنیوی قلمداد می کند.

مکتب "جین" یا "جاینی"

این مکتب ، آئینی مرتاضانه بوده و در قرن ششم قبل از میلاد توسط شخصی به نام "مهاویره" پایه گذاری شده و به مدت دوهزرا سال دوام یافته است. پیروان این مکتب به تناسخ و زندگی های مکرر روح در بدن های گوناگون ، اعتقاد داشتند.

انواع معرفت از دیدگاه این مکتب، عبارتند از :

- معرفت حصولی ، از طریق حواس.
- معرفت الهی ، از طریق کتب مقدس.
- معرفت حضوری ، بدون واسطه حواس.
- معرفت فکری ، از طریق خواند ذهن دیگران.
- معرفت جامع ، از طریق تهذیب نفس و ریاضت.

بر اساس تعلیمات این مکتب ، گناه و اعمال ناروای انسان ، ماده لطیفی بنام "گرمه" که همان عمل انسان است ، ایجاد می کند و مانند پرده ای ، صفای روح انسان را از بین می برد و آن را از درک حقایق باز می دارد. نظریه پردازان این مکتب ، برای تهذیب نفس آدمی ، مراحل ذیل را ارائه می کنند :

- پرهیز از خشونت.
- پرهیز از دروغ.
- پرهیز از دزدی.
- پرهیز از لذات جسمانی.
- پرهیز از حرص و طمع.

مکتب بودا

این مکتب ، یکی از آئین های کهن هند است که انشاء الله در درس بعد ، به تشریح ابعاد و بیان آموزه های آن خواهیم پرداخت.